



مراحل تبیین اصل امامت در عصر حضور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۰۷
سیدمحمد کاظم طباطبائی^۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱
سیدمصطفی مطهری^۲

چکیده

ناآشنایی و یا عدم دقت در سیر تبیین معارف و حیانی، گاه سبب بروز شبهه تبدل و تحول‌پذیری آموزه‌های شیعی شده است؛ از این رو، شناختی دقیق از سیر تبیین معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، نیازمند توجه به همه شرایط و عناصر تاریخی اثرگذار در دوره پیامبر و امامان است که در آن، تکامل تدریجی معارف با دو ویژگی: نخست، فرایند اجمالی - تفصیلی و دوم، ترسیم چهار دوره نسبی در دوران حضور اهل‌بیت علیهم‌السلام روشن می‌گردد. نوشته حاضر با محور قرار دادن آموزه «امامت» بر آن است تا چگونگی روند تبیین این اصل را با ملاحظه عناصر تاریخی در دوره حضور، بیان کند و نیز نشان دهد که محتوای و حیانی در سیر خود دستخوش تبدل و تحول نشده است.

واژگان کلیدی

امامت، شبهه تحول‌پذیری، فرایند اجمال به تفصیل، عناصر تاریخی.

۱. پژوهشگر ارشد پژوهشگاه قرآن و حدیث و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.
۲. پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث (پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام).

درآمد

نقش اساسی مذهب تشیع به رهبری اهل بیت علیهم السلام در شکل‌گیری و سیر تکاملی فرهنگ و تمدن اسلامی امری مسلم است. تفکر شیعه با هدایت خاندان رسالت و تلاش‌های کم‌نظیر عالمان ربانی و فرهیخته آن، نقش بی‌بدیلی در جریان تمدن‌سازی اسلامی ایفا کرده است. در این میان، اگرچه دقت در سیر تطور اندیشه شیعه در هر سده‌ای ضروری می‌نماید، اما بررسی‌های علمی در حوزه فکری شیعی در سه قرن نخست، اهمیت فراوانی دارد، زیرا بدون شک در این برهه از زمان، و در یک نگاه جامع تحلیلی - تبیینی، مجموعه‌ای از عوامل و حوادث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (عناصر تاریخی) در تبیین معارف بنیادین امامیه نقش‌آفرین بوده‌اند^۱ که مطالعه آن می‌تواند زوایای مهمی از بنیان‌های فکری تشیع را روشن کند.

از سوی دیگر، نگاهی عمیق به بستر تاریخ و دقت در تأثیرگذاری این شرایط و اجزای تاریخی و درون‌مایه‌های آن - مانند: میزان آزادی‌های سیاسی، جنبش‌های معارض، وجود یا عدم روحیه پرسش‌گری افراد فرهیخته، تلاش برای دانش‌اندوزی و مواجهه با افکار جدید، جایگاه مردمی، گستردگی بلاد اسلامی، سازمان وکالت، پراکندگی جمعیتی، بی‌توجهی به دین و رشد فساد اخلاقی - در روند تبیین معارف، به خوبی از سیر تدریجی و مرحله‌ای معارف و تبیین اجمالی - تفصیلی معارف نبوی، از جمله اصل «امامت» خبر می‌دهد و ما را به وجود چهار دوره در این مسیر هدایت می‌کند که فرایندی در قالب پایه‌ریزی اندیشه امامت، شکوفایی و تثبیت اندیشه، تصحیح و پاسخ به شبهات احتمالی و در نهایت، عینیت آن در جامعه را داراست. این چهار دوره عبارتند از:

۱- دوره پیامبر اسلام تا پایان دوره امامت امام سجاد علیه السلام؛

۲- دوره امامت صادقین علیهم السلام تا سال ۱۴۵ هجری قمری؛

۳- دوره امامت امام کاظم و امام رضا علیهم السلام؛

۴- دوره امامت امام جواد علیه السلام تا آغاز عصر غیبت.

بر این اساس، نوشتار حاضر، در صدد نمایاندن سیر تبیین آموزه امامت در این چهار دوره است.^۲

۱. برای آگاهی از چگونگی نقش‌آفرینی این عناصر تاریخی رک: مطهری، سید مصطفی، «مدل تبیین اندیشه‌های اهل بیت با تأکید بر آموزه‌های روایی»، (مجله سفینه، ۱۳۹۲، ش ۳۷).

۲. شایان ذکر است، موارد ذکر شده در بهره‌گیری از آیات و روایات، تنها برای نمونه است که می‌توان نمونه‌های بیشتری از آن را با مراجعه به کتب کلامی و روایی مشاهده کرد.

تبیین اصل «امامت» در چهار دوره

آن چنان که پیش تر گفته شد، می توان در تبیین معارف شیعی با لحاظ عناصر تاریخی، چهار دوره را در نظر گرفت. این موارد به همراه کیفیت نصوص مطرح آن چنین اند:

۱. دوره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تا پایان دوره امامت امام سجاده علیه السلام

بی تردید، بیان اصل امامت در قالبی کلی و اجمالی، هم زمان با نخستین روزهای اعلان رسمی دعوت نبوی آغاز شده است (طبری، بی تا، ۲: ۶۰؛ امینی، ۲: ۱۳۴۹، ۲۸۱)، اما عدم همسویی عناصر تاریخی این دوره، به خصوص خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، موضوع تازه مسلمانان، عدم جایگاه اجتماعی اهل بیت علیهم السلام و نبود گروه فرهیخته و پرسشگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، سبب گشت تا در حدود یک قرن، تبیین مفهوم «امامت» غالباً از همان حد اجمالی خود فراتر نرود. ناگفته پیداست که با توجه به مجموعه عناصر تاریخی پدیدآمده در این مدت، بیان تفصیلی این اصل بنیادین با لحاظ ابعاد گوناگونش، نیازمند گذر زمان و پیدایش شرایط مناسب بوده است.

بنابراین، در گام نخست باید تأکید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مهم ترین آموزنده این اصل، و امامان نخستین در این دوره، با بیانی اجمالی، متوجه اصل موضوع امامت به همراه تعیین مصداق معینی از آن، برای تطبیق شاخصه ها در دوره های بعد باشد؛ از این رو، در بیشتر بیانات نبوی، تبیین اجمالی مسئله امامت در قالب جانشینی امام علی علیه السلام و بدون شرح و توضیح آن و نهایتاً در حد مفهوم بسیط معنوی (جانشین پیامبر) متمرکز است و تحلیل بیشتری، به خصوص برای عموم افراد جامعه، دیده نمی شود؛ هرچند می توان به مواردی تفصیلی - همانند نمونه های فراوانی از کتاب سلیم بن قیس - اشاره کرد که برای افراد خاصی، مانند: سلمان، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری و... گفته شد و حتی برخی دیگر مانند خلیفه دوم، چنان که از منازعه او و ابن عباس در جمع میان نبوت و خلافت برمی آید، آن را درک کرده بودند (ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق، ۳: ۶۴).

هم چنین، اگرچه فراوانی متون این دوره بیشتر مربوط به زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، با این همه تعدد متون و نصوص تفکیک شده قرآنی و روایی، به لحاظ کاربرد الفاظ و تکواژهای بنیان ساز، در این دوره حدوداً یک قرنی، بیش از دوره های دیگر است و آنچه در دوره های بعد انجام گرفته، تبیین همین واژگان، یا کلمات قصار است^۱.

۱. گفتنی است، با بررسی و تأمل در نصوص مربوط به آموزه «امامت» و مقایسه ای تطبیقی میان آن ها، علاوه بر یافتن سه محور ضروری بحث امامت (علم، عصمت و نص) در بیشتر این متون، می توان آن ها را در سه دسته و قالب ←

از این رو در این دوره، سخنان کوتاه و با واژگانی محدود و در قالب‌هایی مانند: شعر، خطبه، مناشده و احتجاج بدون هرگونه توضیحی، بیشترین سهم را از آن خود کرده است؛ برای نمونه، در خطبه طولانی حضرت زهراء علیها السلام درباره اصل امامت به اختصار چنین بیان شده است که: امامت، نظام دین و امن از تفرقه است (شیخ صدوق، بی تا، ۱: ۲۴۸). این سخن بعدها در کلمات امام رضا علیه السلام به تفصیل بیان شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۰۰).

مشتقاتی از واژگانی نظیر: خلافت، امامت، ولایت، امارت، وصایت و وراثت، نمونه‌های پرتکرار این دوره‌اند که در کنار متون دو دسته دیگر، مانند: آیات مباهله (آل عمران: ۶۱)، مودت (شوری: ۲۳)، تطهیر (احزاب: ۳۳)، روایات طیر و سفینه (نعمانی، بی تا: ۴۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۷۱)، نجوم (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲۰۵؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۱۶۱)، مدینه العلم (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۶۳۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۲۶)، اعطای لواء (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۰۷) و... در پایه‌ریزی معنایی عمیق، اما بسیط نقش‌آفرینی می‌کنند (موسوعه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۱ق، ج ۲). هرچند در برخی از این روایات، امام علی علیه السلام مورد نظر است، اما عنصر مهم در همه آن‌ها بیان شایستگی‌ها و خصوصیات است که جز در شخص امام تحقق پیدا نمی‌کند.

الف) نمونه‌های قرآنی

آیات: ولایت (مائده: ۵۵)، امامت (بقره: ۱۲۴)، اولی الامر (نساء: ۵۹) و صدقه‌دادن (هیشمی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۸۱)، نمونه‌های مشهوری از آیاتند که هرچند به تناسب وقایعی بیان شده‌اند، اما

→ بیانی، تنظیم کرد. زوایا و ابعاد معرفتی این متون - آن‌چنان‌که خواهد آمد- در دوره نخست کوتاه و اجمالی است، اما در دوره‌های بعد با تفصیل بیشتری همراه است. این سه دسته عبارتند از: دسته اول، نصوصی که به صورت مستقیم و صریح، اما در قالب تک‌واژه‌ها، به بیان موضوع امامت می‌پردازند. روایات مشتمل بر این الفاظ، در دوره نخست، خالی از هرگونه تفصیل و یا همراه با تأکید بر یک ویژگی هستند؛ مانند حدیث شریف ولایت، اما در دوره‌های متأخر، متعدد و با تفصیل به کار رفته است. دسته دوم، متونی که اگرچه صراحت لفظی آن مانند دسته نخست نیست و الفاظ به‌کار رفته در آن متفاوتند، اما برآیند محتوایی آن‌ها همان نتیجه دسته اول را با نوعی دلالت التزامی و اشاره‌ای حاصل می‌کند؛ مانند آیه شریفه تطهیر - که بر عصمت دلالت دارد - و حدیث پرمحتوای ثقلین. دسته سوم، گونه‌های مختلفی از متونی است که به اشاره و سیاق خود از ویژگی‌ها و جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گویند (روایات فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت)؛ مانند حدیث طیر مشوی.

البته روشن است که نگاه صرفاً فضیلتی به این دسته روایات، نوعی نگرش سطحی است و نمی‌تواند به درستی گویای عمق مسئله باشد، زیرا با ملاحظه مجموعی این دسته روایات، برآیندی حاصل می‌شود که به نتیجه معنایی دو دسته پیشین، بسیار نزدیک است؛ چنان‌که ملاحظه مجموعی هر سه دسته نیز، اثبات موضوع را روشن می‌کند.

تفسیر روشنی از آن بیان نشده است. در مواردی که امام علی علیه السلام به شأن نزول برخی از این آیات استناد کرده، تبیین عمیق و همه‌جانبه‌ای از محتوای آن ارائه نشده و تنها به نوعی فهم سیاسی از آن بسنده شده است؛ برای نمونه، درباره آیه اولی الامر - با توجه به وضوح محتوای آن - اولین بیان از زوایای عمیق آن در زمان صادقین علیهم السلام و بر مبنای مفترض الطاعه بودن ایشان ارائه شده است (شیخ مفید، امالی، ۱۴۱۳ق: ۲۱۴؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۸۷). سخن امام باقر علیه السلام در جواب برید عجلی و استناد امام به آیه‌ای دیگر، به خوبی عبور از این اجمال‌گویی را نشان می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۰۶). درباره آیه امامت نیز نخستین پرسش‌ها از معنای «لاینال عهدی الظالمین» از زمان صادقین علیهم السلام (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۷۵) گزارش شده است. در یک مورد، امام در جواب حریر به اختصار چنین می‌فرماید: «أی لایکون إماما ظالما» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱: ۵۸). تنها یک گزارش با استناد به این آیه از ابن مسعود - که فهمی برتر از عموم دارد - نقل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله با تأکید بر این نکته که امام، بت نمی‌پرستد، در انتهای سخن خود تأکید می‌کند که به همین سبب، خداوند مرا نبی و علی علیه السلام را وصی قرار داده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۸).

ب) نمونه‌هایی از روایات

خلافت: هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال سوم بعثت، دعوت خویش را علنی فرمود، در ماجرای یوم‌الانذار (شعراء: ۲۱۴) به حدود سی نفر از نزدیکانش پیشنهاد وزارت آن حضرت را در قبال معرفی شدن به عنوان برادر، وصی و خلیفه می‌دهد (واقعی، ۱۴۱۸ق: ۱: ۱۸۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲: ۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق: ۱: ۲۰۶؛ الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ق: ۲: ۳۲۴). آن چنان‌که از نوع برگزاری این مجلس برمی‌آید، تنها بر همان معنای عرفی واژگان اکتفا شده و فهم عمومی فراتر از آن را نشانه نرفته و پرسشی از معنای عمیق آن، طرح نشده است؛ از این رو، حتی در گزارش‌هایی از ادامه این ماجرا، به طور صریح آمده که فهم حاضران در واکنش به انتخاب علی علیه السلام، مسخره کردن ابوطالب به خاطر برتری جایگاه عرفی فرزند بر پدر بوده است.^۱

پس از این واقعه، پیامبر در موارد گوناگونی مانند: لیلۃ وفد الجن (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳: ۷۲)، جریان غزوه تبوک (ابن‌حجر، بی‌تا، ۴: ۴۶۷) و بیان احادیث منزلت، خلفای دوازده‌گانه

۱. بر اساس این دسته گزارش‌ها - در منابع مذکور - به احتمال فراوان علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوطالب نیز از تقدیر الهی باخبر بود، چراکه در پاسخ استهزاکنندگان تأکید می‌کند که فرزندش علی در یاری پیامبر کوتاهی نمی‌کند، و از سوی دیگر، حاضر به قبول این مسئولیت نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، انتخاب جانشین نیز باید از سوی خدا باشد. پس به نظر می‌رسد، این جلسه بیشتر جهت اعلام حجت بوده است؛ «و سکت القوم، ثم قالوا: یا أباطالب ألا تری ابنک؟ قال: دعوه فلن یألوا من این عمه خیراً».

(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۳۶: ۲۶۷) و ثقلین، بنا بر یک متن، بی آن که تفصیلی از معنای «خلیفه» ارائه دهند، در حالتی اجمالی از این واژه استفاده کرده‌اند. تنها در مورد آخر، پیامبر سه مرتبه این جمله را تکرار می‌کنند: «أُدَّكَرُّكُمْ لَلَّهِ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۵: ۳۷۶؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۹۱).

هم‌چنین درباره خلفای دوازده‌گانه، در غالب متون گزارش‌شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جز اشاره‌ای مختصر به قریشی بودن آن‌ها، درباره نامشان سخنی به میان نیامده است. هرچند در پاره دیگری از روایات و مخصوصاً از طرق شیعی آن، از امامان بعدی، سخن از توصیف و یا نام این دوازده تن است، اما غالب این روایات مربوط به نقل‌هایی از امامان دوره‌های متأخر است که از پیامبر نقل شده، که نشان از غیرفراگیر و خصوصی بودن این آموزه‌ها در دوره نخست دارد؛ از این رو، تنها در برخی روایات علاوه بر اشاره کردن به جانشینان دوازده‌گانه، به اسامی برخی از آنان - سه یا چهار نفر - تصریح شده و بقیه با عبارت‌های: «و من ولد الحسین»، «کلهم من قریش» و «نقباء بنی‌اسرائیل» بیان شده است؛ علاوه بر این، گاه فهم بیشتر نیز بی‌پاسخ می‌مانده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۴: ۸۸؛ نعمانی، بی‌تا: ۵۳).

شیخ صدوق در تحلیل این اجمال‌گویی، با بیان این نکته که عالمان شیعی تمام تلاش خود را برای کتابت این‌گونه از احادیث به کار گرفته‌اند، تأکید می‌کند نمی‌توان ادعا کرد همه شیعیان و حتی برخی از خواص آنان از اسامی امامان اطلاعی داشته‌اند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۷۵). به نظر می‌رسد در این گونه موارد، بالاترین برداشت از مفهوم «خلافت»، جانشینی سیاسی بوده است. مؤید این مطلب گفت‌وگویی است که میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بنی‌عمر و شرط آن‌ها برای یاری رساندن به پیامبر در برابر آن انجام شده است (ابن حجر، بی‌تا، ۱: ۵۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۸۶).

ولایت: هم‌چنین در مجموعه روایاتی که در آن از واژه «ولی» استفاده شده، مانند: «أنت ولی کل مؤمن بعدی» (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۷: ۳۴۶؛ هیثمی، ۱۴۱۲ق، ۹: ۱۰۹) و... وضع بر همین منوال است. برای نمونه، می‌توان به نقل واقعه متواتر غدیر خم (نسائی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۳۲؛ طیب‌السی، بی‌تا: ۱۱۱؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۰۴) اشاره کرد که کیفیت بیان آن روز، سابقه نداشت و حتی نزول آیه، بلاغ را در پی داشت (امینی، ۱۳۴۹ق، ۱: ۱۵۲). استفاده از لفظ «مولاه» در این روایت و عدم توضیح واژه مذکور توسط پیامبر، بدون در نظر گرفتن فضای صدور، سبب پیچیده شدن آن و بروز چند معنای احتمالی دیگر شده است؛ حتی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در

این دوره حداکثر به برداشتی سیاسی از این روایت در مقام نصب حاکم اسلامی، مانند آنچه امام حسین علیه السلام در تحلیلی از رفتار حکومتی معاویه به صراحت انجام دادند، اکتفا و تمسک کردند (سلیم بن قیس، ۱۴۱۵ق: ۷۸۹).

امامت و علم: مجموعه دیگری از روایات مشهوری وجود دارند که در آن‌ها این واژگان به کار رفته است، که می‌توان برای نمونه به: اجمال‌گویی در روایات «مدینه‌العلم»، سخن امام علی علیه السلام درباره دانش قرآنی خود (امینی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۸۰)، خطبه امام حسن علیه السلام در شهادت امام علی علیه السلام (ابن‌کثیر، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۳۲)، ماجرای یمن (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق(ب)، ۶۷؛ همان، ۱۴۰۴ق: ۲۱۲) و قسمتی از خطبه فاطمی با عبارات گوناگون (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۹: ۸۶؛ شیخ صدوق، بی‌تا، ۱: ۲۴۸) اشاره کرد.

وراثت و وصیت: متون حامل واژه‌های «وصایت» و «وراثت» نیز از دو جهت حایز اهمیت‌اند؛ نخست آن‌که، در طول ۲۳ سال نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دفعات و در مناسبت‌های گوناگون ذکر شده‌اند؛ دوم، سؤال از این نکته که وصایت و وراثت شامل چه مواردی می‌شوند؟ در آیات قرآن هجده بار ماده «وصی» به کار رفته که تنها در دو مورد، فعل «وصی» به کار رفته (شوری: ۱۳) و در هردو بر دین‌داری و اقامه دین به عنوان موضوع وصیت تأکید شده و بقیه مربوط به مسائل مادی است.

هم‌چنین در آیات قرآن ۳۴ بار ماده «ورث» با سه موضوع: وراثت در اموال، وارثان زمین و نیز وارثان کتاب به کار رفته است (فاطر: ۳۲) که بعدها امام باقر علیه السلام آن را معنا می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۱۴). برخی احادیث نبوی مانند حدیث مؤاخاة (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۱: ۴۱۵)، سخن امام علی علیه السلام در معرفی خود: «انا وصی الاوصیاء» (شیخ‌طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۴) و درباره اهل‌بیت علیهم السلام: «فیهم الوصیة و الوراثة» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: خ ۲)، سخن امام حسن علیه السلام در وفات امام علی علیه السلام: «انا ابن الوصی» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۲۰) و سخن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا: «ألسنت ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمّه» (طبری، بی‌تا، ۵: ۴۲۴) و ده‌ها مورد دیگر، نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها واژه‌های «وصیت» و «وراثت» به کار رفته و اطلاق و اجمال معنای وصایت و وارث در آن قابل مشاهده است.

عصمت: پیش از این گفته شد، آیه عصمت و نزول آن درباره اهل‌بیت علیهم السلام، بیان‌گر محتوایی عظیم در معارف نبوی است، اما در این میان، تصریح به این معرفت امری فراتر از درک عمومی است؛ از این رو، پیامبر و ائمه نخستین علیهم السلام همواره با اجمال‌گویی و به‌کارگیری واژگانی که

معانی دیگر را نیز محتمل می‌کرده و یا با بیان مصداقی آن، سعی در نزدیک کردن اذهان به معنای اصلی آن داشته‌اند. عبارت‌های فراوان نبوی مانند: «أنه مع الحق و الحق معه» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۱: ۱۴۷) و «رحم الله علیا اللهم أدر الحق معه حیث دار» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، همان) در کنار برخی استنادات و مضامین رسیده از امامان علیهم‌السلام، نشان از بیان تدریجی این محتوای عمیق دارد.

برای نمونه، امام حسن و امام سجاد علیهم‌السلام در معرفی «امام» و دوری وی از انواع رجس و دنس و دارا بودن کمال فراوان - با به‌کارگیری واژه «عصمت» - بر این ویژگی تأکید می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۹؛ الامام علی بن الحسین، ۱۴۰۴ق: ۲۱۶).

۲. دوره صادقین علیهم‌السلام

بی‌تردید، توانایی در نشر معارف در این دوره بیشتر از هر دوره‌ای بوده است. با این همه دو پدیده اساسی، پیش روی امامان قرار داشت؛ نخست آن‌که، در نتیجه شرایط حاکم بر جامعه در دوره پیش، آگاهی مسلمانان به احکام و عقاید، از جمله جایگاه معرفتی امام در نظام آفرینش در حدّ اجمالی باقی مانده بود و دوم آن‌که، با ضعیف شدن بنی‌امیه و فعالیت‌های سیاسی میان گروه‌های رقیب، تمایلات برای به دست گرفتن قدرت سیاسی فزونی می‌یافت و طبیعی بود که انتظار عمومی از امامان با توجه به شکست‌های پیشین، ورود در این منازعه بوده است، زیرا اساساً همه گروه‌های مبارز با بنی‌امیه، با شعار برتری ناحیه اهل‌بیت برای تصدی خلافت کار خود را به پیش می‌بردند. این امر در کنار عدم درک درست ایشان از جایگاه و وظیفه امام سبب شد تا انشعابات پدید آید؛ هرچند با به وقوع پیوستن پیش‌بینی‌های سیاسی صادقین علیهم‌السلام و موفقیت در تبیین مواضع و تربیت خیل عظیم، این انشعابات به حاشیه رانده شد. در این اوضاع صادقین علیهم‌السلام با استفاده از هم‌سویی همه عناصر اثرگذار تاریخی در مسیر تبیین درست اندیشه و منظومه معرفتی امامت قدم برداشتند و تلاش خود را برای ارائه تصویری درست از معنای امامت، که همان جانشینی پیامبر در اموری فراتر از حاکمیت سیاسی بود، به کار بستند و تلاش کردند تا با بهره‌گیری و عبور از نصوص دوره پیشین و بر اساس همان بنیان‌های پی‌ریزی‌شده، به طرز ماهرانه‌ای تفصیلی از احادیث پیشین را به وسیله راویان پرسش‌گر، در مدینه، کوفه، حلب و شهرهای دیگر، در محافل عمومی و خصوصی، مناظرات و نیز در سفرهای حج، به خصوص در مکه و منی (کشی، ۱۳۴۸: ۱۷۶) نشر دهند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۹۷).

در این میان اما محتوای روایات امامت در این دوره، آن را موهبتی الهی در خاندان اهل بیت علیهم السلام می‌داند که پیش از رحلت امام قبلی و به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امام بعدی که جانشین اوست، با نص جلی انتقال می‌یابد؛ امام را دارای علمی فراتر از سایر انسان‌ها می‌داند که از منابع خاصی سرچشمه می‌گیرد و از طریق نوعی وراثت انتقال می‌یابد. هم‌چنین امام دارای مقامی است که او را از گناه و خطا مصون می‌دارد. بر این اساس، امام منصوص الهی، لازم نیست بلافاصله پس از نصب، قیام کند و حق سیاسی خود را در جامعه به دست آورد، زیرا او هنگامی به عرصه و قدرت سیاسی وارد می‌شود که جامعه به اندازه کافی از آگاهی و شعور درباره حقوق آن‌ها برخوردار شده باشد و با مراجعه به ایشان، خواستار برقراری حکومتی بر اساس احکام اسلام شود (پی‌ریزی اندیشه مهدویت).

اکنون برخی از این موارد را بررسی می‌کنیم.

نص و نصب

پس از امام علی علیه السلام عموم مردم مدینه با اعتقاد به وصی بودن امام حسن علیه السلام تنها به عنوان خلیفه با ایشان بیعت کردند (ابن‌سعد، بی‌تا، ۷۴؛ طبری، بی‌تا، ۵: ۱۵۸). همین‌طور در ماجرای منازعه مشهور محمدبن‌حنفیه با امام سجاد علیه السلام، او بر موضوع وصایت امام علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر اقرار کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۴۸). با این همه، این اندیشه در زمان امام باقر علیه السلام رواج پیدا کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۸۷). در گزارشی امام در پاسخ به این سؤال که: مردم پس از رحلت امام با چه معیاری می‌توانند امام بعدی را بشناسند؟ از وصیت به «اقرار آل‌محمد له بالفضل» (نعمانی، بی‌تا: ۱۲) تعبیر می‌کنند، اما در گفته دیگر به همان راوی، توضیح مفصلی درباره خصوصیات از قبیل نص و نصب هر امام ارائه می‌دهند (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، (ب): ۱۰۱).

گزارشی تاریخی از این دوره نیز حاکی از آن است که حکومت هشام از عمومی و فراگیر شدن این اعتقاد به هراس افتاده است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ۱۱: ۱۸۱). هم‌چنین پی‌گیری منصور درباره یافتن کسی که امام صادق علیه السلام به او وصیت کرده‌اند، حاکی از فراگیری این باور بوده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۱۰).

علم

با مساعد شدن نسبی شرایط در اواخر زمان امام سجاد علیه السلام، نشر برخی معارف رونق یافت. امام سجاد علیه السلام با بیان این مطلب که علم تنها نزد اهل‌بیت یافت می‌شود (کشی، ۱۳۴۸: ۱۲۴)

ایشان را «خزان‌العلم» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۴) معرفی فرمود. صادقین علیهم‌السلام در معرفی یکی از شروط اصلی امامت، علم و دانستن هر مطلبی را شرط می‌دانند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۸۹) و حتی تأکید می‌کنند که گونه‌ای از این علم هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و به وراثت انتقال می‌یابد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵).

در دوره امام باقر علیه‌السلام، مفهوم «علم» با تبیینی از «مدینه‌العلم» توسعه یافت و از حالت اجمال خارج گردید. شنیده ابن‌ابی‌حفصه از امام باقر علیه‌السلام در تشریح کیفیت ابواب هزارگانه علم (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۴۴) و این‌که تا کنون تنها یک یا دو باب علم بر مردم گشوده شده، به خوبی این جریان را نشان می‌دهد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۰۷). امام در موضعی دیگر میزان علم برگرفته از پیامبر را در میان اهل‌بیت علیهم‌السلام، علم جمیع انبیای ماکان و ما هم کائن می‌داند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۲۷).

در نمونه واضح دیگر، ضریس کناسی در روایتی از امام علیه‌السلام می‌گوید:

آیا می‌پندارید خداوند متعال اطاعت اولیا و دوستان خود را بر بندگانش واجب گردانیده، اما خبرهای آسمان‌ها و زمین را از آن‌ها پوشیده و از آن‌ها مایه علم را درباره چیزهایی که پابرجایی دینشان در آن است، می‌گیرد؟ (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۱).

این گزارشات به خوبی از رشد جریان بحث علم امام در میان جامعه حکایت دارد. در این روایت، تصریح امام با عبارت: «یعیون ذلک علی من اعطاه الله برهان حق معرفتنا»، به خوبی از این حقیقت پرده برمی‌دارد.

در دوره امام صادق علیه‌السلام این تبیین‌ها به اوج تفصیل رسید و منابع دانش عمیق امام و ابزارهای آن، دست‌کم در سه شاخه: ۱. علوم بی‌واسطه الهی، ۲. علوم انتقالی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ۳. علوم ایصالی به واسطه روح و ملک، ارائه و عناوین آن معرفی و تبیین شد. روح‌القدس، جامعه، مصحف فاطمه علیها‌السلام، صحف و کتب انبیا، عمود نور، الف باب، تحدیث، قرآن، اسم اعظم، جفر احمر، جفر ابیض، جفر اصغر و جفر اکبر نمونه‌هایی از این عناوین هستند که گاه به صورت یک‌جا و گاه جزء جزء عرضه می‌شوند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۵۱-۱۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۲). هرچند به نظر می‌رسد، امام صادق علیه‌السلام در ابتدا این موارد را برای خواص بیان کرده است، اما فراوانی نقل راویان و پرسش‌ها و عدم تذکر امام درباره محرمانه بودن این سخنان، نشان از نشر عمومی و پذیرش آن دارد. در یکی از این جلسات شصت نفر حضور داشتند (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۵۱). با نمونه‌های این تفصیلات در پرسش‌های اصحاب با امام صادق علیه‌السلام (کلینی، ۱۳۶۵، ۴: ۱۳۶۵).

۲۷۳) یا روایات توصیف منابع علم امام (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۴۳، ۲۴۰) و... شهرت آن‌ها را در میان عموم می‌توان دید.

علم غیب

علاوه بر منابع علم، گستره علم امام نیز یکی از موضوعات قابل توجه است. بر اساس آموزه‌های قرآن، علم دارای اقسامی است که قسمی از آن «علم غیب» نامیده می‌شود (انعام: ۵۹؛ نمل: ۶۵؛ بقره: ۲۳؛ فاطر: ۳۸؛ مائده: ۱۰۹؛ انعام: ۷۳؛ توبه: ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد: ۹؛ مؤمنون: ۹۲؛ سجده: ۶؛ زمر: ۴۶؛ حشر: ۲۲؛ جمعه: ۸؛ تغابن: ۱۸) که تنها مخصوص خدا دانسته شده و یا دانستن آن از دیگران سلب شده است. با وجود این، بر پایه دسته دیگری از آیات که از افاضه علم غیب به انبیا و حتی غیرانبیا خبر می‌دهند (جن: ۲۶؛ آل عمران: ۱۷۹)، سؤال از امکان دست‌یابی امامان علیهم‌السلام به علم غیب الهی و تنافی آن با اختصاصی بودن علم غیب به خداوند، از موضوعات مهمی است که طرح عمومی آن در این دوره، برخلاف دوره پیشین (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱۱۱) مطرح شده است.

امام صادق علیه‌السلام با ردّ این مطلب که امام از علم غیب آگاه است، تمایزی در مصادیق آن بیان می‌کند تا بدین‌گونه میان علم غیب مخصوص خدا (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۹) با مقامات فوق بشری تفاوتی قائل شود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۲۵۰). اما در عین حال، علمی گسترده را از جانب خداوند برای ائمه علیهم‌السلام اثبات می‌کند. روایات سدید و ابوبصیر از نمونه‌های مشهور تلاش امام در اثبات (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۴۷؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۱۰۹) و یا جلوگیری از پیدایش جنبه‌های افراطی و انحرافی آن است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵۲). با این حال، باور عمومی به اصل این‌گونه مقامات که ناشی از علم فراوان بود، در این دوره فراگیر بوده است (کشی، ۱۳۴۸: ۲۴۹).

عصمت

در دوره پیشین زمینه طرح موضوع «عصمت» نبود و تنها در اندک مواردی از صحیفه سجادیه که بعدها نشر یافت، این واژه به کار رفته است (الإمام علی بن الحسین علیه‌السلام، الصحیفه السجادیه، ۱۴۰۴ق: ۱۲۰، ۲۲۰، ۲۲۴). به جز این، یک روایت، با این واژه، از امام سجاد علیه‌السلام درباره شرطیت عصمت و ارتباط میان قرآن، عصمت و امام، به احتمال فراوان برای خواص ایشان، نقل شده است که امام کاظم علیه‌السلام آن را به صورت عمومی در دوره بعد بیان می‌کند (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق (ب): ۱۳۳). با این همه، نمی‌توان از نشر محتوایی آن در زمان صادقین علیهم‌السلام برای عده‌ای چشم‌پوشی کرد؛ برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در خطبه‌ای به جنبه‌های گوناگون عصمت امامان می‌پردازد (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۰۳).

هم‌چنین ابن‌اشقر از هشام‌بن‌حکم درباره این اعتقاد شیعیان که: «مسلماً به‌جز معصوم امام نمی‌گردد» - همان گفته امام سجاد علیه‌السلام - سؤال می‌کند. هشام در پاسخ، سخن امام سجاد علیه‌السلام را در بیان امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند:

آن را از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم. امام فرمود: او به یاری و توفیق خدا از انجام هر عملی که خداوند منع کرده است، خودداری می‌کند - الْمُمْتَنِعُ بِاللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَحَارِمِ اللَّهِ - ، و خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱) (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق (ب): ۱۳۲).

هم‌چنین در خبر اعمش از امام صادق علیه‌السلام نیز این سخن به کار رفته است: «الْأَنْبِيَاءُ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ لَا ذَنْبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق (الف)، ۲: ۶۰۸). ابن‌ابی‌عمیر، از راویان بزرگ شیعه نیز در نقلی، استدلال هشام بر عصمت را بهترین شنیده و آموخته‌اش از او می‌داند. هشام در این استدلال چهار صفت: حرص، حسد، غضب و شهوت را از امام منفی می‌داند (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق (ب): ۱۳). به نظر می‌رسد، او این استدلال را از گزارش امام علی علیه‌السلام گرفته باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۹۰: ۸۹). دور بودن امام، از جمیع محارم و ناشایستگی‌های منافی امامت، نیز همان معنایی است که از آیه تطهیر و آیه امامت برمی‌آید. علاوه بر این، برخی واژگان مانند «مسدد» و «موفق» نیز از همین بار معنایی برخوردارند که گاه در مرو توسط امام رضا علیه‌السلام بیان شده است. با این ملاحظه می‌توان چنین دریافت که موضوع علم و عصمت در این دوره به انجام خود رسیده است.

۳. دوره امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام (تثبیت و تصحیح اندیشه)

در این دوره که تا حدود سال ۲۰۳ هجری قمری ادامه دارد، تبیین کاملاً مفصل‌تر و عمیق‌تری نسبت به دوره پیشین، در قالب پاسخ به شبهات قابل مشاهده است. بدین ترتیب، منظومه معرفتی امامت تکمیل و برای به‌کارگیری عملی در دوره پیش از غیبت آماده می‌شود؛ هرچند دوره سی و پنج ساله امام کاظم علیه‌السلام غالباً به حصر و زندانی شدن آن حضرت سپری شد و شیعیان - چندان که از ماجرای بیت‌الحکمه بر می‌آید - تا مدتی از زنده بودن امام خبری نداشتند و حتی برخی درباره قائم بودن امام کاظم علیه‌السلام سخن می‌گفتند (کشی، ۱۳۴۸: ۱۷۲).

در این شرایط، بیشترین امور از طریق خواص امام، نظیر علی‌بن‌یقطین و هشام‌بن‌حکم در کنار سازمان وکالت (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱) و تنها با نظارت امام انجام می‌شد، و پاسخ برخی پرسش‌ها به اصحاب واگذار شده بود. گزارش حماد از امر امام کاظم علیه‌السلام به محمدبن‌حکیم

درباره پاسخ‌گویی به سؤالات در مسجد، نمونه روشن این ماجراست (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۵۷). این سیاست امام، بسیار موفقیت‌آمیز بود؛ تا جایی که می‌توان انعکاس آن را در روایت ذیل مشاهده کرد؛ در این روایت، محمدبن حکیم می‌گوید:

به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدای شما شوم! ما فقیه در دین شدیم و خداوند به وسیله شما، ما را از مردم بی‌نیاز کرد؛ به‌گونه‌ای که اگر جماعتی از ما در مجلسی حاضر باشند، هیچ مردی از دوستش سؤال نمی‌کند، جز این‌که او این مسئله و پاسخ آن را می‌داند، به برکت منتهی که خداوند به وسیله شما بر ما گذاشته است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۵۶).

این مهم در زمان امام رضا علیه السلام با پدید آمدن اختلاف میان امین و مأمون و پس از آن جریان ولایت‌عهدی، در قالب پرسش و پاسخ و حل شبهات، پی‌گیری شد؛ به‌خصوص آن‌که امام تلاش دارد تا فضای علمی پدیدآمده را با ارجاع شیعیان به عالمانی برجسته مانند: یونس‌بن عبدالرحمن و محمدبن‌ابی‌عمیر به صورت جامعه‌ای خودپویا تبدیل کند. تنها ابن‌ابی‌عمیر ۹۴ عنوان کتاب را تألیف کرده که از جمله آن *الاحتجاج فی الامامة* است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۶).

نص، علم و عصمت

گفته شد که امامان، نص و انتخاب الهی را امری ضروری می‌دانستند و برای فهم آن راه‌هایی را ذکر کرده و حتی علائمی مانند دانستن زبان‌های گوناگون (حمیری، بی‌تا: ۱۴۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۲۵) را نیز به عنوان فضیلت امام بیان کرده بودند. در این دوره، گزارشات فراوانی از تلاش برای یافتن نام امام منصوب بعد از امام کاظم علیه السلام، مخصوصاً با پیش آمدن جریان رحلت اسماعیل و وصیت امام صادق علیه السلام درباره او پس از رحلتش در اختیار است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ۱، ۲۸، ۳۰). هم‌چنین بارها از امام رضا علیه السلام - که تا دهه آخر عمرشان فرزندی نداشتند - درباره جانشین ایشان سؤال می‌شود تا آن‌که امام به استناد دو آیه (مریم: ۱۲؛ یوسف: ۲۲) و مقایسه آن با سخن گفتن عیسی‌بن‌مریم در مهد، شیعیان را به امام خردسال، راهنمایی کردند و جز عده‌ای از شیعیان غیر اهل مدینه - که درک وقوع این ماجرا برایشان سخت بود - بقیه آن را پذیرفتند (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۱۰، ۲۲۰)؛ هرچند تا سال بعد با پرسش‌های متعدد از امام جواد علیه السلام شبهات برطرف شد (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۲۷) و امام به تفصیل درباره جنبه‌های نص در امامت خردسال سخن گفتند.

استدلال امام رضا علیه السلام حاکی از عدم رابطه میان کم یا زیاد بودن سنّ امام و علم او دارد. تفصیل و بازتاب این استدلال در کلام ابن‌صلت در جمع عالمان شیعه درباره علم امام خردسال چنین است:

اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر طفل یک‌روزه هم باشد به منزله شیخ است و چنان‌که از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۲۷).

علاوه بر این، مأمون خود نیز بر این امر آگاهی دارد. او در برابر کسانی که در مناظره با امام خردسال شکست خورده بودند، بدان‌ها متذکر می‌شود که پیامبر با حسنین علیهم السلام در کودکی بیعت فرمود و تفاوتی میان اول و آخر ایشان نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۸۸).

در موضوع عصمت نیز امام کاظم و امام رضا علیهم السلام و اصحابشان در فضای عمومی و غیرشیعی تبیین را ادامه می‌دهند؛ برای نمونه، امام کاظم علیه السلام با بیان روایتی از امام سجاد علیه السلام امامان را «معادن عصمت» می‌خوانند (ابن‌طاووس، ۱۴۱۳ق: ۶۳۲). در مناظره هشام و ضرار نیز، هشام با طرح فروعاتی به بازخوانی اندیشه عصمت و اثبات این نکته می‌پردازد که چاره‌ای جز وجود حجت با صفاتی خاص نیست؛ سپس با استناد به آیه تطهیر به چرایی عصمت پاسخ می‌دهد:

فقط وجه سوم باقی مانده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای خود جانشین تعیین کند که راهنمای آن‌ها باشد، اشتباه نکند و غلط از او سر نزند و ستم روا ندارد و از گناه معصوم باشد و خطا از او سر نزند. همه در مسائل دینی به او احتیاج داشته باشند، اما او به کسی محتاج نمی‌شود (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۳۶۲).

در نمونه دیگر، یزیدبن‌سلیط که در راه سفر عمره امام کاظم علیه السلام را می‌بیند، درباره عادی بودن این آموزه می‌گوید:

جعلت فداک هل تثبت هذا الموضع الذی نحن فیه؟ قال: نعم فهل تثبته أنت؟ قلت: نعم إني أنا و أبي لقیناک هاهنا و أنت مع أبي عبدالله علیه السلام و معه إخوتک. فقال له أبي: بأبي أنت و أمی أنتم کلکم أئمة مطهرون... (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۱۳).

در نمونه دیگر، امام رضا علیه السلام درباره تمسک به امامان به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که در بخشی از آن آمده است:

«فإنهم خیرة الله و صفوته و هم المعصومون من کلّ ذنب و خطیئة» (شیخ

صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۵۸).

سخنی جامع در باب امامت و صفات آن

هم‌سویی عناصر تاریخی در مقطعی کوتاه از دوران امام رضا علیه السلام، مخصوصاً با حضور امام در خراسان و پدید آمدن فضای پرسش و مراجعه به ایشان و مناظره در کنار درگیر شدن امام به ولایت‌عهدی، به توسعه و نشر استدلالی و عمیق موضوعات کلامی مانند امامت، کمک شایانی کرد.

بیان حدیث سلسله‌الذهب و اتفاقات پیرامونی آن و نیز سخن عبدالعزیز بن مسلم در مرو (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۰۰) درباره اختلاف فراوان مردم و بررسی‌های آنان در امر امامت، به خوبی نشان‌گر توسعه گفتمان امامت است که امام در پاسخ به او، به نکات پراهمیتی، به‌خصوص در موضوع نصب علم و عصمت اشاره کردند.

امام رضا علیه السلام با تأکید بر نصوص دوره پیشین همچون آیه اکمال و واقعه غدیر، از منصوص و منصوب بودن امامان از سوی خدا و جایگاه ایشان نسبت به مردم سخن می‌گویند و کامل بودن قرآن و فرو نگذاشتن بیان امور توسط پیامبر را در گرو انتصاب الهی امام می‌دانند؛ امامتی که پس از نبوت و خلیل بودن حضرت ابراهیم علیه السلام به او اعطا شد و در «ذُرِّيَّتِهِ أَهْلُ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ» استمرار یافت. امام با استناد به قرآن، به انتقال وراثتی علم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام و سپس فرزندان ایشان اشاره کردند؛ بر این اساس، هرگونه امکان اختیار غیرالهی امام منتفی دانسته می‌شود.

امام رضا علیه السلام در ادامه تبیین می‌کنند که امامت، خلافتی الهی است که «زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ» در آن است و هر حکمی مانند نماز، روزه، جهاد و... بر اساس پذیرش اصل امامت، کمال می‌یابد.

در بخش دیگری، ویژگی‌های گوناگون امامت، در قالبی زیبا به خورشید، ماه، ستارگان، آسمان، زمین، رفیق، انیس، پدر، برادر و... تشبیه می‌شود و به عظمت علمی و برخی صفات برجسته امام، همچون هدایت‌گر به سوی خدا و مدافع احکام او، الهی و الهامی بودن علم امام و چشمه‌سار بودن حکمت و علم او اشاره می‌شود. محور سوم سخنان امام رضا علیه السلام، تأکید بر معصوم بودن امام از هر پلیدی و زشتی، خطا و لغزش و دارا بودن علمی مخصوص برای دور ماندن از رجس است.

آنچه همواره در تمام نتیجه‌گیری‌های این استدلال استوار امام مورد تأکید قرار گرفت و نوعی تحدی به شمار می‌آید، عبارت: «فمن ذا الذی یبلغ معرفة الإمام أو یمکنه اختیاره» است.

مقایسه میان این دیدگاه با آنچه پیش از این از مأمون عباسی نقل شد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۲۸۸)، نشان از وضوح دیدگاه امامیه در انتخاب امام و جایگاه رفیع او دارد. این تفصیل - آنچنان که پیداست - برگرفته از همان واژگان دوره نخست و توضیحات دوره پیشین است که منظومه‌ای معرفتی و کامل را شکل می‌دهد.

۴. از دوره امام جواد (علیه السلام) تا ابتدای عصر غیبت (عینیت اندیشه)

در این دوره، تثبیت معارف و کارکردهای آن با توجه به زمینه‌سازی برای دوران غیبت شکل می‌گیرد و جامعه شیعه با گستره پهناور جغرافیایی، داشته‌های علمی دوره پیشین، مدارس علمی، فرهیختگان و عالمان و... تجربه‌ای بی‌نظیر را در موضوع امامت پیش رو دارد؛ به‌خصوص با لحاظ نقش عناصر تاریخی مانند فشارهای سیاسی و در نتیجه، دور ماندن اهل‌بیت از توده مردم و نیز میانگین سن به امامت رسیدن امامان در این دوره، که در حدود ده سال بوده، و پذیرش آن در جامعه شیعی به جهت پاسخ‌گویی امامان و به وسیله نخبگان و شخصیت ممتازی مانند علی‌بن جعفر (کشی، ۱۳۴۸: ۷۲۸)، که به معنای تثبیت واقعی اندیشه امامت است.

هم‌چنان که جریان یحیی‌بن‌اکثم و سخن مأمون نیز گواه آگاهی کامل عموم درباره موضوع امامت است. البته این به معنای نادیده گرفتن جریان‌های انحرافی و برخی گرایش‌ها مانند جریان غلو نیست، اما انصاف آن است که ربط میان هر نوع جریان و گرایش پدیدآمده در میان شیعیان با ناگفته بودن ابعاد امامت، امری ناصحیح است، چراکه نوع مدعای این گروه‌ها، بیان‌گر انگیزه‌هایی خارج از موضوع امامت است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق (ب): ۲۸۵).

به هر روی، می‌توان دو شاخصه را در طرح تبیین مباحث امامت در این دوره و با تأکید بر آنچه تا به حال گفته شده بیان کرد؛ این دو مهم عبارتند از: بیان جامع صفات امام و طرح موضوع غیبت امام دوازدهم.

نگرشی جامع بر صفات امام

پیش از این دانستیم که مقارن با این دوره، مدارس علمی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در شهرهای مختلفی از منطقه ایران تشکیل شده بود و از این رو، حلقه‌های علمی و طرح مباحث گوناگون در آن‌ها رونقی خاص یافته بود. موضوع امامت نیز همانند سایر مسائل عقیدتی، جایگاهی خاص در مباحث داشته و بحث‌های چالش‌برانگیز آن، بارها بررسی و نقد شده و کتاب‌های گوناگونی درباره آن نگارش یافته است. مناظرات و مکاتبات گوناگون امام جواد و عسکریین (علیهم‌السلام) در موضوعات کلامی (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۶۰؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۴۰۱) و گزارش‌های مربوط به موضوع

امامت و نقد روایات مناقب خلفای سه‌گانه از جمله این فعالیت‌هاست (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۷)، که در کنار نگارش کتاب‌هایی در ردّ و اثبات عقاید توسط اصحاب عسکریین علیهم‌السلام (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۷، ۴۴) فزونی یافته است.

نگارش کتاب *بصائر الدرجات* و نشر احادیث کوفی به دست علی بن ابراهیم و پدرش، که بخش اعظم مباحث «کتاب الحجّة» از کتاب شریف *اصول الکافی* را تشکیل می‌دهد، در این دوره انجام یافته است.

در این میان اما مهم‌ترین منشور گزارش‌شده درباره اندیشه‌های بنیادین امامت شیعی، در قالب «زیارت جامعه» از امام هادی علیه‌السلام است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۷۰). موسی بن عبدالله نخعی از امام می‌خواهد تا زیارتی به وی بیاموزد که علاوه بر بلیغ بودن متن آن، عبارات و مضامین آن برای زیارت هر امامی قابلیت داشته باشد و جامع صفات امامت باشد؛ از این رو، در این زیارت به بیش از دویست فضیلت و منقبت از اهل بیت علیهم‌السلام اشاره شده است. با بررسی محتوایی این زیارت می‌توان به سه محور مهم و اساسی این زیارت اشاره کرد که عبارتند از: توحید الهی، حجت الهی و امامت و جایگاهی که از سوی خداوند برای امام تعیین شده است.

در این زیارت، ابتدا با صد بار تکبیر گفتن، عظمت و بزرگی از آن خداوند دانسته می‌شود. در جملات آغازین این زیارت، پس از شهادت بر یکتایی و وحدانیت خداوند، سه شهادت دیگر - شهادت خداوند، ملائکه و صاحبان علم - نیز به عنوان گواه آمده که در دوره نخستین، به خصوص در گزارشات *نهج البلاغه* و *صحیفه سجادیه* نیز مورد اشاره واقع شده است. هم‌چنین در عبارتهای مختلفی، بر جایگاه حجت در نظام الهی تأکید می‌شود.

در بُعد امامت نیز آداب سخن گفتن با امام تعلیم داده شده است که ابتدا با سلام و درود بر امام شروع می‌شود و پس از برشمردن برخی اوصاف، در تبیین مفهوم امامت و ارتباط آن با سیاست، که از جمله لوازم درک عمیق واقعه غدیر است، صریحاً زمام‌داری و سیاست‌مداری از صفات و شئون معصومان علیهم‌السلام برشمرده می‌شود.

هم‌چنین در تبیین مفهوم تولی اهل بیت و تبرّی، امام به محتوای روایاتی مانند غدیر، سفینه و... اشاره می‌کنند و موضوع مهدویت را مورد توجه قرار می‌دهند که با توجه به امکان نشر یافتن زیارت، حاکی از پذیرش این موضوع در میان شیعیان است.

مهم‌ترین موضوعات این زیارت‌نامه عبارتند از: رابطه امامان با خداوند و جایگاه خدا در نظر امامان معصوم، وظیفه معصومان در برابر دین خدا، حقانیت امامان و جداناپذیر بودن ایشان از حق و این‌که دورشونده از آنان به گمراهی در خواهد آمد، رحمت و واسعه بودن امام، انتصاب

امامان از سوی خدا و عهده‌داری هدایت مردم، واسطه بودن میان خلق و خالق، معصوم و مطهر بودن امامان از رجس، علم فراوان الهی و مقامات فوق بشری و تبیین صحیح جایگاه معصومان در منظومه آفرینش، توجه به کارنامه عبادی - سیاسی معصومان، تأکید بر تولی و تبری به عنوان یکی از راه‌کارهای مهم شیعیان، یک‌پارچگی تمام امامان در توانایی‌ها و معرفت کلی به عدم تمایز ائمه و وسیله ارتباط خلق با خدا بودن امامان علیهم‌السلام.

موضوع غیبت امام دوازدهم و سازمان وکالت

در بحث‌های پیشین گفته شد، آشنایی عمومی شیعیان با موضوع غیبت امام دوازدهم به سال‌های پیشین باز می‌گردد؛ با این همه، در این دوره زمینه فهم این موضوع با توجه به دور از دسترس بودن امامان و پی‌گیری امور شیعیان از طریق انسجام‌بخشی به سازمان وکالت (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۵۱۳) اهمیت فراوانی یافت.

هرچند امامان علیهم‌السلام در پاره‌ای از گزارش‌ها، دوازدهمین جانشین پیامبر را صاحب حکومتی فراگیر و برپاکننده عدل و برخی صفات دیگر معرفی می‌کردند، اما در کنار آن، هم‌چنان بر عدم توانایی عمومی برای رؤیت آن امام تأکید می‌کردند. سخن امام جواد علیه‌السلام خطاب به عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، در اوصاف امام غایب نمونه روشن این موضوع است (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۲۳).

علاوه بر این، تلاش امامان - و به طور خاص امام عسکری علیه‌السلام - بر ارتباط غیرمستقیم شیعیان و مخصوصاً از طریق تعیین نمایان و وکلا، که عموماً شخصیت‌های برجسته امامیه بودند و ارجاع به آنان (کشی، ۱۳۴۸: ۴)، به خوبی زمینه‌سازی و عادی‌سازی دوران غیبت را نشان می‌دهد؛ این در حالی است که در دوره‌های پیشین، به‌خصوص در دوره اول و دوم مراجعه به امامان موضوعیت داشت و از سوی دیگر، منعی از سوی امامان برای ملاقات با ایشان به‌جز در موارد خاصی نبود، اما در دوره متأخر، اقتضانات گوناگون پیش‌گفته و نیز اهمیت موضوع غیبت امام دوازدهم، فرایند ملاقات و مراجعه به امام را به عالمان و وکلا انتقال داده است.

نمونه گزارش‌شده در کتاب *الغیبة* شیخ طوسی به خوبی از روند این موضوع در زمان امام دهم علیه‌السلام حکایت می‌کند. امام هادی علیه‌السلام در پاسخ به سؤال احمد بن اسحاق مینی بر این‌که: دسترسی به شما در همه اوقات میسر نیست، در این صورت سخن چه کسی را بپذیرم و امر چه کسی را امتثال کنم، او را به اطاعت از وکیل ناحیه که سخنش همان سخن امام است، امر می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: (ب) ۳۵۵).

بر این اساس، تنها عده معدودی از خواص شیعیان می‌توانستند امام دوازدهم علیه السلام را ملاقات کنند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۲۹ - ۳۳۳) و حتی در مواردی امام از پشت پرده با شیعیان خود سخن می‌گفته است (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۲۷۲). به هر روی، امام عسکری علیه السلام دارای جانشینی مورد تأکید بیشتر امامان در این دوره بوده و تردیدی میان شیعیان در آن نبوده است و این‌که آن حضرت از دید همگان مخفی خواهد بود نیز مورد تأکید فراوان امامان واقع شده است. اندک ادعاهای دروغین نیز به سرعت از سوی شیعیان و گاه با همان ملاک‌های طرح‌شده در دوره‌های پیشین - سؤال از حلال و حرام و غیره -، با تردید مواجه شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: (ب) ۲۲۹).

تلاش یکی از فرزندان امام به نام «جعفر» برای توجیه رفتار خود و نوشتن نامه به برخی از اصحاب امامیه، با درایت احمد بن اسحاق اشعری و توقیع امام عصر علیه السلام ناکام ماند. امام علیه السلام در این نامه به عبارتهایی مشابه زیارت جامعه کبیره استناد می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: (ب) ۲۹۰). هم‌چنین ماجرای دو فرستاده اهل قم و برخورد ایشان با جعفر، برادر امام عسکری علیه السلام، گویای همین واقعیت است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۴۷۶).

چنین مواردی به خوبی نشان از آن دارد که ناحیه امامت و شیعیان به زوایا و تفصیلات موضوع امامت به خوبی آشنا بودند تا با اندوخته علمی فراوان و با تمکن از پاسخ‌گویی به شبهات، در تمرینی شصت و اندی ساله، برای دوران طولانی غیبت آماده شود.

نتایج

بی‌تردید، نقش عناصر تاریخی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و در پاره‌ای موارد اقتصادی) در روند تبیین عقاید اهل بیت علیهم السلام که ریشه در قرآن و سنت دارد، موضوعی غیر قابل انکار است و توجه هم‌زمان به همه این عناصر در چهار دوره از حیات اهل بیت، نشان می‌دهد که در مسیر تبیین عقاید، فرایندی اجمالی - تفصیلی طی شده است که در سایه آن، معارف الهی - نبوی بدون اندک تغییری در محتوا نشر داده شده است.

در دوره نخست، تأکید پیامبر و امامان علیهم السلام بر پایه‌ریزی اندیشه امامت بوده است. در این دوره، هم‌سو نبودن عناصر تاریخی به عنوان مهم‌ترین عامل برای عدم نشر عمق معارف، یک شاخصه است. برخلاف آن، در دوره صادقین علیهم السلام، هم‌سویی همه عناصر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، موجب شکل‌گیری و شکوفایی معارف شده است.

در دوره سوم هرچند به مدتی طولانی شرایط سیاسی، سازی مخالف با عناصر دیگر داشت، اما با جریان کوتاه‌مدت ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام تا حدودی این نقص جبران شد و تشبیت و تصحیح اندیشه به اوج رسید.

و سرانجام در دوران ائمه متأخر، اندیشه‌های تبیین‌شده در دوره‌های پیشین به صورت منظومه‌ای معرفتی به کار گرفته شد تا جامعه گسترده شیعیان، با اندوخته علمی فراوان و با تمکن از پاسخ‌گویی به شبهات، در تمرینی شصت و اندی ساله برای دوران طولانی غیبت آماده شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌أبی‌الحدید المعتزلی، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج‌البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی نجفی.
۳. ابن‌أبی‌شیبیه الکوفی، عبد الله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، المصنف، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
۴. ابن‌الأثیر الشیبانی، علی بن‌أبی‌الکرم، (۱۳۸۶ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۶. _____، (بی‌تا)، تهذیب‌التهذیب، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد، (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
۸. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۳۷۹)، مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم‌السلام، قم، مؤسسه العلامة للنشر.
۹. ابن طاووس، سید علی، (۱۴۱۳ق)، الیقین، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۱۰. ابن عساکر، علی بن‌الحسن الدمشقی، (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: محب‌الدین‌أبی‌سعید عمر بن‌غرامة العمری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۱۱. ابن‌کنیر الدمشقی، إسماعیل بن کنیر، (بی‌تا)، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر.
۱۲. الإمام علی بن‌الحسین علیه‌السلام الصحیفة السجادیة، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۱۳. الحاکم النیشابوری، محمد بن عبد‌الله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، دارالکتاب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى
۱۴. السیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۱ق)، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۵. النعمانی، ابن‌أبی‌زینب، (بی‌تا)، الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، أنوار الهدی.
۱۶. امینی، علامه عبد‌الحسین، (۱۳۴۹)، الغدیر فی‌الکتاب و السنة و الأدب، ۱۱ جلد، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق، چاپ: اول.
۱۷. الهاللی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، قم، دارالهادی.

۱۸. ترمذی، سنن الترمذی، (۱۴۰۳ق) (۱۹۸۳)، ۲جلد، ۲۷۹ق، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، الثانية، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان.
۱۹. حرانی، حسن بن شعبة، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، (بی تا)، قرب الإسناد، تهران، مکتبه نینوا.
۲۱. خزاز قمی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر، قم، داربیدار.
۲۲. ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۳. سیدرضی، ابوالحسن محمد، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغة، هجرت، قم.
۲۴. شوشتری، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۲۵. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، جهان، چاپ اول.
۲۶. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیة.
۲۷. _____، (۱۴۰۳ق) (الف)، الخصال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۸. _____، (۱۴۰۳ق) (ب)، معانی الأخبار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۹. _____، (۱۴۰۴ق)، الأمالی، تهران، المکتبه الاسلامیة.
۳۰. _____، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۱. _____، (بی تا)، التوحید، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۲. _____، (بی تا)، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری.
۳۳. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، مشهد، المرتضی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق) (الف)، الفهرست، نجف اشرف، المکتبه المرتضویة.
۳۶. _____، (۱۴۱۱ق) (ب)، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.
۳۷. _____، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالتقافة للنشر.
۳۸. طیب السی، سلیمان بن داود، (بی تا)، مسند أبی داود الطیب السی، بیروت، دارالمعرفة.
۳۹. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ق)، رجال الکشی، مشهد، مؤسسة النشر فی جامعة مشهد.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، چاپ سوم.
۴۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الإرشاد، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۴۳. _____، (۱۳۸۰)، ارشاد، مترجم: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه، چاپ اول.
۴۴. مقریزی، تقی الدین، (۱۴۲۰ق)، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت،

- دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. نسائی، عبدالغفار سلیمان البنداری، (۱۴۱۱ق)، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۴۷. هیثمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۱۲ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.